

25 جولای 2020

داکتر سید عبدالله کاظم

## مرور کوتاه بر زندگی آخرین پادشاه افغانستان (به مناسبت دهمین سال وفات اعلیحضرت محمد ظاهرشاه) (بخش دوم و آخر)



### چرا شاه سابق کاندید ریاست حکومت انتقالی نشد؟

در رابطه به این سؤال باید گفت که اعلیحضرت پادشاه سابق وقتی بوطن مراجعت کرد، با آنکه شخصاً طالب کدام مقام رسمی نبود، ولی اطرافیان و حامیان شان اصرار میکردند تا به حیث کاندید مقام ریاست حکومت انتقالی، وارد میدان انتخابات در لویه جرگه اضطراری شوند. در این حال واضح بود که با موجودیت استاد ربانی از یکطرف و شاه سابق از طرف دیگر، چانس موفقیت کرزی به حیث یک شخص مورد نظر امریکا در انتخابات شدیداً تقلیل می یافت و پلان مطروحه ملل متحد و از همه مهمتر مقامات امریکائی که از مدتها قبل در موجودیت کرزی شکل گرفته بود، به ناکامی مواجه می گردید و نیز افغانستان با یک تشنج جدید روبرو می شد، زیرا گفته میشد که ربانی با زعامت پادشاه سابق ولو برای دوسال دوره انتقالی موافق نبود. لذا زلمی خلیزاد - نماینده

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راپورلو مخکي په ځير و لولئ

مخصوص رئیس جمهور امریکا در امور افغانستان و یک شخصیت فعال در قضیه کشور، ضمن دیدار با پادشاه سابق و شرح مسائل، توانست به سهولت ایشان را از کاندید شدن منصرف و یا بعبارت بعضی ها او را مجبور به کناره گیری سازد. به گفته داکتر عمر زاخیل وال- یک وکیل لویه جرگه اضطراری در آنوقت: «وکلاء اول فکر میکردند که در اینکار نقش دارند، ولی بعداً فهمیدند که همه چیز قبلاً تعیین شده بود. مردم اکثراً طرفدار پادشاه سابق بودند، اما کرزی راه خود را پیش گرفت. حضور مامورین امریکائی در مجلس این سؤال را مطرح کرد که آیا ایالات متحده امریکا برای موفقیت کرزی در فعالیت بوده است، یا چطور؟» داکتر اشرف غنی که در آنوقت اداره امور کمکهای خارج را تنظیم میکرد، با رد آن شایعه گفت: «انصراف پادشاه سابق جزء یک عملیه سیاسی عادی بوده است.» (دیده شود مقاله مالکم گارسیا: مرکوری نیوز، مورخ 14 جون 2002 ، صفحه 14)

زلمی خلیل زاد در کتاب خاطرات خود تحت عنوان "فرستاده" که متن دری آن در سال 1395 (2016) به نشر رسید، در رابطه با نقش پادشاه سابق حین مذاکرات هیئت ها در کنفرانس بن که تا آنوقت به خوبی و با تفاهم همه جوانب پیش میرفت، می نویسد: «وقتی چهار چوب اساسی برای روند انتقال ترسیم شد، کنفرانس به رکود مواجه شد. مشکل اصلی نقش شاه [سابق] بود. خانواده سلطنتی [؟؟] در حالیکه به دنبال برقراری نظام پادشاهی نبود، اعلام کرد که شاه از روم به کابل باز میگردد تا در حکومت جدید سهم بگیرد. برای ائتلاف شمال و حامیانش این امر غیر قابل قبول بود. چندین روز تأمل و تردید درباره شاه کنفرانس را به خطر انداخت.» خلیل زاد در ادامه می افزاید: «از آنجائیکه سیاست نرم و مسامحه آمیز ما کار نمیکرد، دابینز [رئیس هیئت ایالات متحده] تصمیم گرفت که مداخله کند. او نوعی مصالحه را پیشنهاد کرد: ظاهر شاه رئیس دولت خواهد شد، اما لویه جرگه اضطراری را گشایش خواهد داد و گروه روم اختیار خواهد داشت که رهبر دولت مؤقت را به گونه ای معرفی کند که این رهبر برای همه هیئت ها قابل قبول باشد.... دابینز از من [خلیل زاد] خواست که کار را با گرفتن تماس با شاه [سابق] شروع کنم و نظر او را درباره پیشنهاد سازش مان پیرسم. به شاه در خانه اش در روم وصل شدم و ایده مان را توضیح دادم. او به نقشی که ما برایش پیشنهاد داده بودیم، توافق و تکرار کرد که نمی خواهد دولت را رهبری کند. ما توانستیم توافق ائتلاف شمال را برای این نقش محدود برای شاه حاصل کنیم.» معلوم نیست که خلیل زاد چه سخنان دیگر را با شاه در میان گذاشته بود که شاه سابق به زودی با یک امتیاز هیچ یعنی صرف افتتاح لویه جرگه حاضر به قبول پیشنهاد او گردید!!

خلیل زاد درباره انتخاب حامد کرزی در راس اداره مؤقت حین اجلاس بن می نگارد: «چالش دیگر تعیین رئیس دولت [اداره] مؤقت بود. وقتی به کنفرانس می رفتیم، فرض کردیم که کرزی به راحتی صاحب چنین عنوانی خواهد شد. او تنها چهره ای بود که از حمایت فراگیر در داخل و خارج کشور برخوردار بود [؟؟]. عبدالله در پروازی از تاشکند به کابل پیش از کنفرانس بن به دابینز گفته بود که او [حامد کرزی] مناسب ترین رهبر [؟؟] پشتون است که مورد قبول ائتلاف شمال میباشد. شگفت آور بود که کشورهای همسایه حتی نظامیان پاکستان هم او را تأیید کردند.»

اینکه چرا ائتلاف شمال حتی کشورهای همسایه و بخصوص امریکا همه از حامد کرزی حمایت میکردند، دلیلش بر میگردد بیشتر به خصلت و خوی سازشکارانه کرزی از یکطرف و فقدان پشتوانه مردمی و قومی او از طرف دیگر و نیز نداشتن یک اجندای مشخص کاری برای خودش. به این

اساس همه فکر میکردند که میتوانند از موجودیت همچو شخص به اصطلاح "بی باد و بی بخار" به سهولت به نفع خود استفاده کنند. برای امریکائی ها کرزی یک گماشته و همکار سابقه آنها بود که در زمان طالبان در پروژه تمدید پایپ لاین گازبوسیله کمپنی امریکائی "یونیکال" از نزدیک با خلیلزاد و گروپ او همکاری داشت و نیز هنگام اقامت در پاکستان با کانالهای مختلف آن کشور به تماس بود. علاوه بر انتخاب یک پشتون ضعیف و فاقد قدرت قومی برای جبهه شمال نیز خوش آیند بود تا او را در کف دستان خود داشته باشد، چنانکه در طول مدت زعامت حامد کرزی این موضوع به اثبات رسید، مگروقتیکه امریکائی ها در انتخابات سال 2009 ریاست جمهوری از او روی گشتانند، اینکار موجب رنجش خاطر کرزی از اداره رئیس جمهور اوباما گردید که تا امروز این داغ از دل کرزی نرفته است. نکته مهم دیگر در نصب کرزی به مقام ریاست مؤقت دولت این بود که کرزی به حیث یک شخص ضعیف ناگزیر بود از اوامر خلیلزاد که عملاً حیثیت "وایسرای امریکائی" را تا سالهای 2007 در امور افغانستان داشت، اطاعت کامل نماید. اینکار تصادفی نبود، بلکه جزء پلان پشت پرده امریکا در کنفرانس بن بود.

توضیحات مزید خلیلزاد باز هم در ارتباط با گزینش رئیس اداره مؤقت در کنفرانس بن دلچسپ است، زیرا او در زمینه می نویسد: «وقتی نامزدی رهبر مؤقت فرا رسید، گروه روم ستار سیرت را در یک رأی گیری 9 برابر 2 رأی به عوض کرزی برگزیدند. بسیاری از نمایندگان که تبعید شدگان [مهاجرین] قدیمی بودند، هیچ احساس وفاداری به چهره جوانتر و کم تجربه تر کرزی نداشتند که رویهمرفته خودش در کنفرانس نبود تا از خود دفاع کند. برخی [؟؟] کرزی را تهدید در برابر جاه طلبی خود در دولت جدید میدانستند. کرزی از دهه 1990 عضو گروه روم بود، اما بیشتر بر بسیج قبیله ای و پشتون های سلطنت طلب در افغانستان و پاکستان تمرکز کرده بود [بهتر است در اینجا از نقش پدرش شهید عبدالاحد خان کرزی یاد کرد، زیرا در آنوقت حامد کرزی چندان شخصیت سرشناس قومی در بین پشتون ها و حتی در بین اقوام خود در قندهار نبود - کاظم]؛ سیرت در مقایسه با او نقش فعالی در گروه روم در سالهای 1990 بازی کرده بود. او علاوه بر خدمت به عنوان مشاور ارشد ظاهرشاه، تلاش برای ابتکار لویه جرگه، شاه را هم رهبری کرده بود. اما او عمیقاً تفرقه برانگیز بود، حتی در درون گروهی که رهبری میکرد [مقصد نویسنده احتمالاً روابط سیرت با جنرال عبدالولی - داماد شاه و شخصیت نفوذگذار بر پادشاه سابق در روم بوده است - کاظم]»

خلیلزاد در ادامه می افزاید: «نمایندگان ائتلاف شمال اصرار کردند که هرچه من در توان دارم، انجام دهم تا مانع نامزدی سیرت شوم. قانونی [محمد یونس - رئیس هیئت جبهه شمال در کنفرانس بن] فکر میکرد که ربانی به نفع سیرت کناره گیری نخواهد کرد. از آنجائیکه سیرت از نظر قومی از بک بود، قانونی فکر نمیکرد که او [سیرت] بتواند ادعای داشتن پیروان زیادی میان پشتون ها داشته باشد و بتواند کشور را متحد کند. ... این بلا تکلیفی، کنفرانس بن را به انحلال تهدید میکرد. وقتی من، دابینز و ابراهیمی به گروه روم خبر دادیم که نامزدی سیرت برای دیگر گروه ها غیر قابل قبول است، سیرت سرسختی کرد. ... من که می ترسیدم کنفرانس پایان نافرجام داشته باشد، تمام اعضای هیئت روم را گرد هم جمع کردم و گفتم که: شما توافق قبلی خود را انکار [نقض] کرده اید، من یادآوری کردم که شما توافق کردید رئیس دولتی را نامزد کنید که مورد توافق سه گروه دیگر باشد. به آنها هشدار دادم که یا به توافق قبلی خود پایبند بمانید یا تقصیر ناکامی کنفرانس را به پای

د پانوی شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

گروه روم می نویسیم. آنها باید مسئولیت چنین تحول و پیامد های آنرا برای افغانستان بپذیرند. من سپس دوباره به ظاهرشاه زنگ زدم و مسئله را توضیح دادم. سخنانم را با همدردی شنید و توضیح داد که گزینه اوهم سیرت نبوده است. با من هم نظر بود که گروه روم غیرمنطقی بوده و پیشنهاد داد که با برخی از پیروان خود تماس تلفونی بگیرد. او مرا تشویق کرد که با نوه اش مصطفی ظاهر- یکی از نمایندگان از نزدیک مشورت کنم. سرانجام زیر فشار شاه، گروه روم دوباره جلسه کرد و به کرزی رأی داد.» (برای شرح مزید دیده شود: خلیل‌زاد، زلمی - "فرستاده - از کابل تا کاخ سفید، سفرمن در جهان آشفته"، مترجم: هارون نجفی زاده، چاپ اول، 1395، از صفحه 117 تا 130)

پش از کنفرانس بن و تشکیل حکومت مؤقت به ریاست حامد کرزی قرار بود اعلیحضرت دوماه بعد به افغانستان برگردند، اما به دلایل احتمالاً امنیتی سفر شان به وطن برای مدتی به تعویق افتاد ، تا آنکه در ماه اپریل 2002 یکجا با جنرال عبدالولی (داماد و پسر عم او که در مدت مهاجرت یک لحظه هم از شاه دور نشد) به کابل آمدند و در یک قسمت ارگ شاهی، جائیکه مدت چهل سال مقر سلطنت شان بود و انکشاف آن مرهون زحمات خود اعلیحضرت بود و اکنون ارگ جمهوری نامیده میشود، تا آخر حیات در آنجا اقامت گزین شدند.



برگشت شاه سابق بعد از 29 سال اقامت در ایتالیا به وطن در اپریل 2002؛ حامد کرزی متن قانون اساسی 2003 کشور را از نظر شاه سابق می گذارند.

در ارتباط با نقش زعامت مجدد اعلیحضرت پادشاه سابق این نکته قابل ذکر است که ایشان به حیث یک شخصیت قابل اعتبار ملی و بین المللی در همان سالهای اول جهاد اگر به اقدامات عملی و جدی تشبث میکردند، چانس موفقیت شان بیشتر بود، اما تداوم انزوا برای چندین سال از یکطرف و تحلیل قوای جسمانی شان نسبت به کبرسن از طرف دیگر و همچنان سنگ اندازیهای متواتر پاکستان و بعد رژیم آخوندی ایران و نیز مخالفت تنظیمهای هفتگانه و هشت گانه به شمول ایجاد رقابت ها در حلقه روم، همه باهم موجب شدند تا اعلیحضرت نتواند نقش بارز در حل معضله کشور بازی نماید. لذا نقش شان به حیث بدیل درهریک از شش مرحله فوق فقط وقتی مطرح میگردید که وضع در افغانستان بیک نوع بن بست مواجه میشد و درچنین مواقع از موجودیت اعلیحضرت به حیث وسیله فشاربه مقصد دیگر استفاده میگردید. مخصوصاً پیشرفت سن و سال نه تنها از نظرتوانائی رهبری و بیرون کشیدن کشور از بحران جدی چند جانبه یک معضله بود، بلکه اعلیحضرت خود میدانست که در صورت رسیدن به زعامت درکشور، نام از او و کام از دیگران

د پانو شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

خواهد بود و اما مسئولیت آن در تاریخ بنام او ختم می شد و لذا نخواست در آن شرایط سخت خود را درگیر قبول این مسئولیت بزرگ سازد و بناءً بر طبق خواست امریکائی ها تا اخیر عمر به حمایت از حامد کرزی اکتفا نمود. از آن به بعد اعلیحضرت مدت پنج سال و چند ماه در ارگ اقامت داشتند تا آنکه داعی اجل را به سن 93 سالگی بتاريخ اول اسد 1386 (23 جولای 2007) لیبیک گفتند و در حوضیره آبائی و سلطنتی شان در بالای تپه مرنجان - کابل با اعزاز و احترام خاص در جوار پدرش محمد نادرشاه شهید به خاک سپرده شد.

محمدظاهرشاه در 17 سالگی با محترمه حمیرا (15 ساله) صبیبه ارشد سردار احمدشاه خان (وزیر دربار) در خزان 1310 در ارگ کابل ازدواج کرد. ملکه حمیرا نواسه سردار محمدآصف خان (عم محمد نادرشاه) است و از طرف مادر به خانواده شاغاسی شیردلخان لویناب نسبت دارد. حاصل ازدواج ملکه حمیرا با محمد ظاهرشاه دو دختر و شش پسر میباشد: دختران هریک بلقیس (متولد 28 حمل 1311) که با جنرال عبدالولی (پسر مارشال شاه ولیخان عم پادشاه) ازدواج کرد و مریم (متولد سنبله 1313) که با محمد عزیزنعیم (پسر سردار محمد نعیم و زهره خواهر شاه) ازدواج نمود (محمد نادر نعیم یگانه فرزند مریم و عزیز نعیم است)؛ پسران شاه هریک: محمد اکبر - (در 9 سالگی وفات کرد)؛ احمدشاه (متولد عقرب 1315) با خاتول نور (دختر محمد عمر نور و سلطانه خواهر شاه)، محمد نادر (متولد جوزای 1320) با لیلما حسینی (دختر محمد حیدر حسینی که مادرش دختر سردار سلیمان خان بود - مصطفی ظاهر پسر شان است که یک تن از فعالان سیاسی این خانواده محسوب میشود)، شاه محمود (متولد میزان 1325) با محبوبه غازی (صبیه شاه محمود خان غازی) و محمد داؤد پشتونیار (متولد حمل 1328) با فاطمه عارف (صبیه جنرال محمد عارف) ازدواج کردند و میرویس که تاحال ازدواج نکرده است.

همه این فرزندان شاه در شهر کابل بدنیا آمده و در کابل به مکتب رفته اند. همه آنها بشمول فرزند ارشد شاه شهزاده احمد شاه که گویا ولیعهد پدر محسوب میشد، در زمان سلطنت پدر از امور سیاسی و اداری کشور کاملاً به دور بودند. از جمله پسران شاه یکی محمد داود پشتونیار در سال 1980 و دیگری شاه محمود در سال 2003 چشم از جهان پوشیدند و باقی فرزندان محمد ظاهرشاه حیات دارند. ملکه حمیرا نیز بتاريخ 27 جون 2002 به عمر 86 سالگی در روم وفات کرد و جنازه او به کابل منتقل و در حوضیره آبائی شان در تپه مرنجان بخاک سپرده شد.

(روح شاه و ملکه سابق شاد و یاد شان گرامی باد!!)